



فصل نامه تحلیلی-انتقادی حوزه • شماره بیست و یکم • تابستان ۱۴۰۲

نقش حوزه علمیّه مشهد و آیت الله العظمی میلانی ^{قدس سره} در تحولات تاریخ معاصر حوزه های علمیّه شیعه در مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محمد فاضل کدکنی

به طور کلی مردم در تقلید از مرحوم آقای میلانی مقیدتر بودند. آن موقع ارتباط جمعی و شناسایی مانند امروز نبود. از علمای طراز اول می پرسیدند و بعضی به دلایلی که ما می شنیدیم به نجف ارجاع می دادند و معتقد بودند نجف باید تقویت شود و بعضی به شوخی به امام قائم ارجاع می دادند. در مشهد به خاطر برخی از مسائل و مخالفت ها و کارشکنی ها با آقای میلانی شماری کنار نیامدند و به قول ما تیپ اهل فلسفه و عرفان و حکمت در مشهد مظلوم ترین بودند، بلکه تدریس و مطالعه کتاب های آنان نهی می شد و گفتگو با آنها را نمی پسندیدند و چون آقای میلانی در آن جهت معروف بودند، لذا خیلی دید خوبی به ایشان در آن اوایل نداشتند. یک جهت دیگر هم که این اواخر پیش آمد، این بود که پایبندی ایشان به ولایت و عدم انعطاف پذیری شان درباره طیف های روشنفکری مانند دکتر شریعتی باعث شد که آنها هم با ایشان کنار نیامدند.

این مصاحبه، بخشی از طرح تاریخ شفاهی روحانیت است که از سوی مرکز اسناد آستان قدس رضوی در مرداد ۱۳۸۳ انجام شده و در اختیار مجله حوزه قرار گرفت.

شهر کدکن در ۱۳۵ کیلومتری مشهد از توابع تربت حیدریه است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کدکن گذارند. با راهنمایی مرحوم شیخ هادی کدکنی که از علمای کدکن و از منسوبین بودند، برای ادامه تحصیل به مشهد منتقل شدم و در مدرسه خیرات‌خان حجره‌ای گرفتم. عمویم به نام «شیخ هدایت شریعت» از منبری‌های معروف منطقه بود و پدرم روضه‌خوان بود، ولی تحصیلات کمی داشت. جد پدر من از منبری‌های معروف منطقه بود و تأثیر نفس خاصی داشت که ایشان را در ذکر مصیبت ابا عبد الله شبیه تاج نیشابوری می‌دانستند. خاطرات عجیبی از منابر او برای من نقل کرده‌اند و به همان مناسبت به فاضل کدکنی معروف هستم.

س: فوت آیت الله بروجردی، یکی از نقاط مهم در تاریخ معاصر حوزه‌های علمیه است، از مسایلی که در امر تقلید بعد از رحلت ایشان در محافل طرح می‌شد، چیزی یادتان هست؟

• اسم چند نفر را می‌بردند. صاحب این مقام و موقعیت بود. در مجالسی که به بیوت برای روضه‌ها می‌رفتم می‌دیدم نظر اساتید و علما مرحوم امام بود و می‌گفتند با لیاقت و آمادگی که دارند، مرد صالحی در این موضوع است. من از اساتید خیلی بزرگ مانند آقای واعظی شنیدم که می‌فرمود مدتی که در مدارس اسلامی بودم و منزل فیض گنابادی پایگاه ایشان بود، آن سالی که

ایشان درس گرم و پر رونقی داشت، از بقیه کمتر اسمی بود و می‌فرمودند از ۲۵ سال قبل ایشان از مدرسین بنام بود و خواصی از علما به درس ایشان می‌آمدند. البته از همه آقاییان در بحث مرجعیت صحبت می‌شد، منتهی کنار لیاقت امام برای مرجعیت. شیخ کاظم دامغانی یکی از علمای زاهد این شهر بود، مدتی در این موضوع همه را به نجف ارجاع می‌داد، ولی در مسئله مرجعیت آقای بروجردی یک مرتبه گردش ۱۸۰ درجه داشتند که موجب تعجب شد. ایشان فرمودند حاج آقا روح الله به مشهد آمدند و من روی نظریه‌ها حساب می‌کنم و ایشان هم نسبت به آقای بروجردی نظر مثبت داشتند و مرحوم امام ظاهراً تابستان‌ها مرتباً یا بعضی مواقع مشهد، مشرف می‌شدند و با مرحوم دامغانی خیلی مأنوس بودند. مرحوم دامغانی جلساتی در مسجد گوهرشاد با امام داشتند. پس از آن گفتند نظر ما نسبت به مرجعیت آقای بروجردی کامل و مثبت شد و همه را ارجاع می‌دادند به مرحوم بروجردی، یعنی نظر درباره آقای خمینی این بوده که آقای دامغانی با همه مقام علمی و زهد و وسواسی که داشت، در قسمتی که خیلی برای‌شان خیلی جا نیفتاده بوده، به نظر ایشان ارجاع می‌داد.

س: همه مردم خراسان از مرحوم آیت الله میلانی تقلید می‌کردند؟

• به‌طور کلی مردم در تقلید از مرحوم آقای میلانی مقیدتر بودند. آن موقع ارتباط

پیش آمد که ظرفیت آیت‌الله میلانی میان مردم ناشناخته بماند و آن طور که لازم بود جایگاه ایشان در حوزه مشهد تثبیت نشد. این در حالی بود که علمای بزرگ از سراسر ایران به بیت ایشان در مشهد وارد می‌شدند؛ علامه بحرالعلوم از استان گیلان با آن موقعیتش می‌آمدند و به آیت‌الله میلانی اظهار اخلاص و ارادت می‌کردند؛ مرحوم آیت‌الله محلاتی از شیراز می‌آمدند و در نماز ایشان شرکت می‌کردند و از هر استانی آدم‌های بزرگ و موجه به خاطر شناختی که از آقای میلانی داشتند، محضر ایشان مشرف می‌شدند. طبیعی بود که این کار، انعکاس فراوانی در محافل فرهنگی داشت. اثر فراوانی برای مشهد و حوزه

علمیه داشت و علامه طباطبایی که تابستان به مشهد می‌آمد، در نماز جماعت آیت‌الله میلانی در صف‌های آخر می‌ایستاد و به ایشان اقتدا می‌کرد و یک عده طلاب هم دور ایشان را می‌گرفتند. وقتی طلاب و فضلا و بزرگان حوزه می‌دیدند که علامه طباطبایی مقید به حضور در نماز جماعت آقای میلانی است، برای‌شان مسئله بود. تابستان‌ها تمام علمای طراز اول استان‌ها

شیخ کاظم دامغانی یکی از علما زاهد این شهر بود، مدتی در این موضوع همه را به نجف ارجاع می‌داد، ولی در مسئله مرجعیت آقای بروجردی یک مرتبه گردش ۱۸۰ درجه داشتند که موجب تعجب شد. ایشان فرمودند حاج آقا روح‌الله به مشهد آمدند و من روی نظریه‌ها حساب می‌کنم و ایشان هم نسبت به آقای بروجردی نظر مثبت داشتند و مرحوم امام ظاهراً تابستان‌ها مرتباً یا بعضی مواقع مشهد، مشرف می‌شدند و با مرحوم دامغانی خیلی مأنوس بودند. مرحوم دامغانی جلساتی در مسجد گوهرشاد با امام داشتند. پس از آن گفتند نظر ما نسبت به مرجعیت آقای بروجردی کامل و مثبت شد و همه را ارجاع می‌دادند به مرحوم بروجردی.

جمعی و شناسایی مانند امروز نبود. از علمای طراز اول می‌پرسیدند و بعضی به دلایلی که ما می‌شنیدیم به نجف ارجاع می‌دادند و معتقد بودند نجف باید تقویت شود و بعضی به شوخی به امام قائم ارجاع می‌دادند. در مشهد به خاطر برخی از مسائل و مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها با آقای میلانی شماری کنار نیامدند و به قول ما تیپ اهل فلسفه و عرفان و حکمت در مشهد مظلوم‌ترین بودند، بلکه تدریس و مطالعه کتاب‌های آنان نهی می‌شد و گفتگو با آنها را نمی‌پسندیدند و چون آقای میلانی در آن جهت معروف بودند، لذا خیلی دید خوبی به ایشان در آن اوایل نداشتند. یک جهت دیگر هم که این اواخر پیش

آمد، این بود که پابندی ایشان به ولایت و عدم انعطاف‌پذیری‌شان درباره طیف‌های روشنفکری مانند دکتر شریعتی باعث شد که آنها هم با ایشان کنار نیامدند.

به هر حال کارشکنی‌ها زیاد بود. یک مسئله‌ای که من خودم دارم این است که مشهد آمادگی لازم برای پذیرش مرجعیتی در سطح آقای میلانی را نداشت و عواملی دست به دست داد و مسائلی میان خواص

و شهرستان‌ها در مشهد و بیت آیت‌الله میلانی بودند و این، نه یک رفت‌وآمد ساده بود، بلکه می‌آمدند و مجالس خصوصی برپا می‌کردند و مذاکراتی دربارهٔ مسایل منطقه و کشور با ایشان داشتند. درس پریرا ایشان در مسجد گوهرشاد، انعکاسی در قم و نجف داشت و کسانی که به نجف رفت‌وآمد داشتند یا مقیم آنجا بودند، این را شاهد بودیم که حتی بعضی می‌گفتند درس ایشان دقیق‌تر از درس مرحوم آیت‌الله قمی است یا مباحثه می‌کردند و بعضی امتیاز را به درس مرحوم آقای میلانی می‌دادند. ایشان مدارس متعدد تأسیس کردند و برنامهٔ امتحانی را در حوزه قرار دادند. ایشان می‌گفت طلاب باید منظم باشند. امتحان عمومی برگزار می‌شد، آنان که نمره می‌آوردند، جایزه می‌دادند

و موقعیتی برای‌شان فراهم می‌شد و از آنها برای تدریس استفاده می‌کردند. من تدریس داشتم و می‌دیدم علی‌الخصوص، نزدیک امتحانات، شب‌ها اتاق کمی را می‌یافتید که چراغش خاموش شده باشد. در اتاق‌ها و پشت‌بام مدرسه‌ها، طلاب در حال مطالعه بودند و مباحثه می‌کردند، خودشان را برای

علامه بحر العلوم از استان گیلان با آن موقعیتش می‌آمدند و به آیت‌الله میلانی اظهار اخلاص و ارادت می‌کردند؛ مرحوم آیت‌الله محلاتی از شیراز می‌آمدند و در نماز ایشان شرکت می‌کردند و از هر استانی آدم‌های بزرگ و موجه به خاطر شناختی که از آقای میلانی داشتند، محضر ایشان مشرف می‌شدند. طبیعی بود که این کار، انعکاس فراوانی در محافل فرهنگی داشت. اثر فراوانی برای مشهد و حوزهٔ علمیه داشت و علامه طباطبایی که تابستان به مشهد می‌آمد، در نماز جماعت آیت‌الله میلانی در صف‌های آخر می‌ایستاد و به ایشان اقتدا می‌کرد و یک عده طلاب هم دور ایشان را می‌گرفتند. وقتی طلاب و فضلا و بزرگان حوزه می‌دیدند که علامه طباطبایی مقید به حضور در نماز جماعت آقای میلانی است، برای‌شان مسئله بود

امتحان آماده می‌کردند و برنامهٔ امتحان تحول عجیبی در حوزه ایجاد کرد. در مدارس کنار دروس معمول، درس تفسیر بود، درس اخلاق بود تا آن وقت برنامهٔ تفسیر قرآن در حوزهٔ مشهد مطرح نبود و درسی به نام تفسیر باشد و جایی باشد که تفسیر قرآن گفته شود البته صبح‌های زود در مسجد ملاحیدر، مرحوم میرزا جواد تهرانی درس تفسیری داشتند که به اخلاق و موعظه نزدیک‌تر بود تا تفسیر، هرچند تفسیر قرآن بود. در عین حال برای طلاب خیلی مفید بود و علمایی که از شهرستان‌ها می‌آمدند برای آنان در مدرسهٔ آیت‌الله میلانی برنامهٔ تدریس می‌گذاشتند و از مدرسین بنام برای درس‌های مختلف دعوت می‌کردند.

خلاصه اینکه در حوزهٔ مشهد رفت‌وآمد و جنب‌وجوشی به وجود آمده بود که افسوس، ادامه پیدا نکرد. ایشان نظرشان این بود که حوزهٔ علمیهٔ خراسان را باید به سطح نجف و قم ارتقا داد. مدرسه‌ای ساختند به نام مدرسهٔ امام صادق (علیه السلام) که در آنجا پرورش مبلغ داشته باشند؛ یعنی متناسب با زمان، اقدامات اساسی و پایه راه می‌انداختند. در حوزهٔ آن

یادم است در بعضی وقت‌ها بیش از ۴۰۰ نفر مبلغ در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه به خارج مشهد اعزام می‌کردند. در اعزام طلاب به دهات و روستاها توجه خاص به مسائل شرعی داشتند و مصر بودند در تبلیغ وجود مقدس امام زمان نیز فراموش نشود.

خدا گواه است ایشان در جلسات با طلاب و مبلغان به تکرار می‌فرمودند «من راضی نیستم در منابر تان اسمی از من برده و از من تبلیغ کنید. شما از طرف شخص من به تبلیغ نمی‌روید و از طرف حوزه علمیه و به نام وجود امام زمان علیه السلام برای تبلیغ دین می‌روید». تأکید داشتند در منابر از مسائل تقیه‌ای سخنی به میان نیاید و روی مسائل ضروری مردم و اخلاقیات تمرکز شود و فرمایشات ائمه و احادیث اخلاقی آنان و شرح زندگی‌شان تبلیغ شود. ایشان بنده را به یک سفر تبلیغی به چابهار سنی‌نشین اعزام فرمود که حساسیت خاصی به شیعیان آنجا داشتند. مبلغ می‌فرستادند مساجدشان را تأمین می‌کردند. علتش هم این بود شرکتی در آنجا راه افتاده بود که جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار نفری به وجود آمده بود و تقاضای مبلغ داشتند و ایشان بنده را فرستادند، هنگام رفتن فرمودند: صدای شما را دیگران می‌شنوند، چه آنان که در مسجد می‌آیند و چه آنان که از بلندگو می‌شنوند - و مقصودشان اهل سنت بود - از احادیث مستند و احادیث اخلاقی و از خصوصیات اخلاقی رفتار ائمه علیهم السلام بگویید و اینها وقتی بشنوند

زمان اصلاً این حرف‌ها مطرح نبود و عده‌ای از طلاب آنجا تحصیل می‌کردند که مدت تحصیل آنان کم بود. نوه ایشان آقای سید فاضل میلانی نقش مؤثری داشتند و تدریس و کارهای آن مدرسه را انجام می‌دادند. در کنار مدرسه ویژه تعلیم و تربیت مبلغ، برنامه اعزام مبلغ به روستاهای نیازمند راه انداختند. ایشان از این مسئله ناراحت بودند که در کنار حوزه علمیه مشهد و باریگاه نورانی حضرت رضا علیه السلام روستاهایی باشند که روحانی برای پاسخ‌گویی مسائل ضروری شرعی نداشته باشند. رادیو و تلویزیون زمان طاغوت جز فساد چیز دیگری نداشت و در رادیو و تلویزیون اصلاً برنامه‌های مذهبی نبود. نکته قابل توجه اینکه بهایی‌ها تبلیغات پیر سروصدا داشتند که از سوی دستگاه طاغوت هم حمایت و تقویت می‌شدند و جا افتاده بود که کسی با اینها نمی‌تواند دربیفتد و اینان با شاه مرتبط هستند. در بعضی از روستاهای تربت حیدریه، فعالیت داشتند. از آنجا به دهات اطراف نفوذ پیدا کرده بودند، تبلیغ می‌کردند. هژبر یزدانی آمده بود شرکت کشت و صنعت ترتیب داده بود و مسلمان‌ها را از آنجا اخراج می‌کردند. اینها عواملی بود که مرحوم آقای میلانی توجه خاصی نسبت به اعزام مبلغ داشته باشند، لذا در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه از طلابی که امتحان داده بودند با ماشین‌های متعدد به روستاهای استان خراسان در سطح گسترده اعزام می‌شد. آماری در دست نیست. ولی

که این سخن خوب از کیست به دنبال صاحبش می‌روند. وقتی ببینند این سخن جامع مال ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هست محبت آنان به اهل بیت (علیهم‌السلام) در قلب‌شان بیشتر می‌شود و کم‌کم به فکر می‌افتند که بروند تحقیق کنند و ان‌شالله اثرگذار است

س: روشنفکران در ایام مبارزه با کدام یک از علمای مشهد در ارتباط و تعامل بودند؟

• جبهه ملی، نهضت آزادی

و کانون نشر حقایق اسلامی نمی‌توانستند روی آیت‌الله قمی به خاطر صراحت لهجه و تندی و تیزی در مبارزه و سیاست، به‌عنوان وزنه ممتاز در مبارزه حساب باز کنند؛ لذا با بیت آقای قمی رفت‌وآمد نداشتند و دورادور به‌عنوان مخالف با دولت بیت ایشان می‌آمدند، ولی نه به‌عنوان همکاری در مبارزه. از سوی دیگر روی شناختی که نسبت به آقای میلانی داشتند، روی ایشان حساب باز کرده بودند. ملی-مذهبی‌ها به مرحوم محمدتقی شریعتی احترام فوق‌العاده می‌گذاشتند و محمدتقی شریعتی در بین آنان و روحانیون جلسه تفسیر داشتند. کانون نشر حقایق اسلامی مرکز تجمع ملی-مذهبی‌ها بود و ایشان از مریدان خاص مرحوم میلانی بود. دو مسئله پیش آمد که میان ملی-مذهبی‌ها و آقای میلانی فاصله افتاد:

رادیو و تلویزیون زمان طاغوت جز فساد چیز دیگری نداشت و در رادیو و تلویزیون اصلاً برنامه‌های مذهبی نبود. نکته قابل توجه اینکه بهایی‌ها تبلیغات پر سروصدا داشتند که از سوی دستگاه طاغوت هم حمایت و تقویت می‌شدند و جا افتاده بود که کسی با اینها نمی‌تواند دریفتد و اینان با شاه مرتبط هستند.

یکی مسئله پسرشان دکتر شریعتی بود که وجهه پدر را از نظر متدینین زیر سؤال برد. مسئله دیگر را از پدر زخم مرحوم مهدوی دامغانی نقل می‌کنم و این خاطره را بیش از پنج، شش بار برای افراد حساب‌شده، نقل کرده‌اند: بعد از مدتی که از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی گذشته بود، عده‌ای از سران نهضت آزادی، جبهه ملی و کانون نشر حقایق، عکس‌های آقای میلانی را

در سویچ‌های نقره‌ای چاپ کرده بودند و تبلیغ می‌کردند. تبلیغات اینجوری آن وقت رسم نبود و هزینه بالایی داشت و من که با بیت مرحوم میلانی رفت‌وآمد می‌کردم از این کارها و تبلیغات شروع کردند و برای من مسئله شده بود. حدود ۲۵ نفر از اینان وقت گرفته بودند که با آقا صحبت کنند. آمدند و جلسه در کتابخانه برگزار شد. مرحوم علم‌الهدی در جلسه بودند و طاهر احمدزاده هم جزء آنها بود. یکی از افراد متشخص‌شان مقدمه‌ای گفت که ما مقلد شما هستیم و یک پیشنهادهایی داریم که طبعاً انتظار داریم شما درباره آن موضوعات با ما مشورت کنید یا پیشنهادات ما را بپذیرید. مرحوم میلانی سخن آنان را قطع کردند و فرمودند شما از من تقلید مشروط می‌خواهید و من این تقلید را نمی‌خواهم و اجازه ادامه صحبت

آقا را قبول دارید چرا به نجف ارجاع می دهید؟ با این همه بیت آقا خیلی روشن حساب می کردند و مورد احترام بودند و شاگردی که ۱۹ سال به درس استادش برود و قبولش داشته باشد معلوم است چه رابطه ای میانشان هست.

س: مرحوم میلانی چه دیدگاهی به مبارزات طلبه‌ها داشتند؟

• در قم غیر از سطح مراجع، زمینه‌های زیادی درباره مبارزه وجود داشت و افرادی بودند که از وزنه بالا و استخوان

علمی برخوردار بودند. این موضوع در مشهد در آن سطح بالا نبودند و افرادی محدود در امر مبارزه فعال بودند و حادثه گوه‌رشاد در حوزه علمیه مشهد یک استثنا بود. (بنابراین) آن آزادی عمل در مبارزه که در تهران و قم دیده می‌شد، در مشهد نبود. تهران که می‌رفتم، می‌دیدم عکس مرحوم امام در مدرسه‌ها هست؛ مدرسه فیضیه می‌رفتم، می‌دیدم عکس امام روی دیوار اتاق‌ها هست. من عکس مرحوم امام را در حجره‌ام زده بودم چند دفعه احضار شدم. مدرسه خیرات خان تحت اشراف آقای کفایی بود، متصدیان مدرسه که با تشکیلات درباری در ارتباط بودند، زیاد از این مسائل راضی نبودند. برای خودشیرینی، یکی دو بار مسئول مدرسه تذکر داد آقا این

در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه از طلایی که امتحان داده بودند با ماشین‌های متعدد به روستاهای استان خراسان در سطح گسترده اعزام می‌شد. آماری در دست نیست. ولی یادم است در بعضی وقت‌ها بیش از ۴۰۰ نفر مبلغ در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه به خارج مشهد اعزام می‌کردند. در اعزام طلاب به دهات و روستاها توجه خاص به مسائل شرعی داشتند و مصر بودند در تبلیغ وجود مقدس امام زمان نیز فراموش نشود.

را به آنان ندادند. من در طول عمرم دو بار مهابت و صلابت خاصی را مشاهد کرده‌ام یکی در این مجلس و برخورد مرحوم میلانی با ملی-مذهبی‌ها بود و یکی دیگر مجلسی است که خدمت مرحوم امام مشرف شدیم. گاهی دو نفر بودیم و گاهی سه‌نفره خدمت ایشان می‌رفتیم و می‌گفت اینها، با این حرفی که زدند، خیلی اشتباه کردند. این، یکی از امتیازات مرحوم میلانی بود.

س: رابطه مرحوم مهدوی دامغانی با مرحوم میلانی چگونه بود؟

• رابطه مرحوم مهدوی دامغانی با میلانی، رابطه مرید و مراد بود. ایشان موقعیت علمی آیت‌الله میلانی را قبول داشت و ۱۹ سال مرتب در درس خارج و فقه‌واصول ایشان شرکت کرد و جزء افراد در جلسات حاضر شده مرحوم میلانی بودند، با آن توجه خاصی که پدرشان مرحوم دامغانی از نظر زهد و تقوا به آقای میلانی داشتند. در عین حال نظر مرحوم دامغانی این بود که نجف باید تقویت شود از آقای میلانی ایشان ترویجی نداشت حتی به آیت‌الله شاهرودی و آقای خوئی ارجاع می‌داد و مورد گلایه اطرافیان بود - ولی مرحوم آقای میلانی این امور برایش مهم بود و توجه نمی‌کرد - شما که با این موقعیت،

عکس را بردارید و مدیریت مدرسه هم با آقای کفایی بود، وضع ایشان هم معلوم بود. مأموران زیاد می آمدند و می رفتند. من اعتنایی به این نمی کردم. گاهی می آمدم مسافرت، می رفتم. آقای داوودی اهل مازندران همسایه ما بود. آقای رحمتی هم بود و چند نفر از این آقایان بودند که اتاق آنها بالکن نداشت؛ یعنی جوری نبود که منحصر باشد، ولی اتاق من بالکن داشت. آنجا یک مزاحمت از طرف متصدی شد که من توجه نکردم چون نیازی به آن مدرسه نداشتم. خود می رفتم به خانه و می آمدم بعد کم کم یک شاهرودی نامی که مأمور اطلاعات بود و در رفت و آمد بود، تذکر داده بود که بردارد، چون منزل مان در دربند علیخان بود. یک وقت دیدم که صاحب منزل آقاییی به نام مهاجر که سماورفروش بود، گفت از اطلاعات زنگ زدند به من که شما خودتان را معرفی کنید. خیلی هم این مسئله مهم بود که چه کار دارند تا صبح خوابیدم. اینطور خفقانی در مشهد حاکم بود و همین باعث شده بود که خیلی ها نتوانند برنامه تبلیغاتی و سخنرانی در این موضوع راه بیندازند و آنان که اول در جهاد و مبارزه قدم برمی داشتند، محدود بودند مثلاً یک عده منبری و طلبه محسوب می شدند. از معاریف آن خواص، مقام معظم رهبری در مشهد نماز جماعت داشتند و درس. از درس و نماز جماعت و سخنرانی در جهت مبارزه استفاده می کردند. در مسجد امام حسن

مجتبی (علیه السلام) بعد نماز تفسیری داشتند که نوع مجتهدین مشهد آنجا می آمدند و جلسات متعددی در منزل شان و در مسجد داشتند. به حساب اینکه مرحوم پدرشان که از مقدسین بود و بعضی از آقایان و علما که نمازشان را با نماز جماعت می خواندند به نماز پدر ایشان می آمدند- از درس ایشان طلبه بیشتر استقبال می کردند و درس شان و نمازشان مقداری زمینه را برای مبارزه آماده می کرد. آقای واعظ طبسی فقط درس داشتند البته منبر هم می رفتند و منبرهای شان هم گاهی تند و گزنده بود. مرحوم هاشمی نژاد منبری و سخنرانی بود که در مشهد تحول به وجود آورد، اولین شهید مشهد در مسجد فیل بود. سخنرانی مرحوم هاشمی نژاد فوق العاده بود و قدرت سخنرانی ایشان، جمعیتی زیادی را جمع می کرد. آقای میلانی جهت ایشان در پای سخنرانی آقای هاشمی می آمد و در یکی از منبرهای آقای هاشمی نژاد، یک شب دیدم جمعیت زیادی در حال حرکت به سمت مجلس سخنرانی ایشان بودند. گفتم چه خبر شده؟ گفتند آقای میلانی آمده است. خلاصه کلام این آقایان مورد تأیید آیت الله میلانی بودند و آیت الله خامنه ای چه در ارتباط درسی و چه رفت و آمد و غیر آن ، مورد تأیید آقای میلانی بودند منتهی نه به طور مستقیم و خیلی آفتابی.

س: مرحوم میلانی یکی از شخصیت هایی است که تحول در حوزه را کلید زده بود. ایشان چگونه میان طلاب و فضایی تجددگرا

و سنت‌گرا جمع می‌کرد و این تضاد را مدیریت می‌کرد؟

• ایشان تلاش داشت از اساتید حوزه و دانشگاه استفاده کند و کسی که در درس حوزه تبحر داشت و اساتیدی که در دانشگاه بودند مانند آقای آشتیانی، مرحوم شانه‌چی و دکتر فاضل، مورد توجه و تکریم ایشان بودند. این آقایان، چه آنهایی که فوت کرده‌اند یا زنده هستند از ارادتمندان و افراد جلسهٔ مرحوم میلانی بودند و مرحوم میلانی در مدارس از این اساتید استفاده می‌کردند و خیلی‌ها به درس ایشان می‌آمدند و درس ایشان را برای خودشان یک امتیاز می‌دانستند.

س: در آن زمان نهادهای اجتماعی جهت مبارزه با جریان‌های ضد دین شکل گرفت، چقدر در این کار موفق ارزیابی می‌کنید؟

• ارزیابی من از نگاه یک منبری است نه از نگاه یک طلبه یا دانشجو. این اجتماعات، جنبهٔ سازندگی داشت و آنان که به این جلسات می‌آمدند، واکنش می‌شدند و من می‌دیدم سخنرانی‌ها مخصوصاً سخنرانی‌های دکتر شریعتی، فخرالدین حجازی و محب‌الاسلام اثرگذار بودند. اگر جوانی به این اجتماعات می‌آمد، تشویق می‌کردند. کانون نشر حقایق که مرکز در مسجد حاج فرهاد بود،

آقایان موسوی محب‌الاسلام و فخرالدین حجازی سخنرانی می‌کردند و بعضی از هفته‌ها هم از من دعوت می‌کردند و این سازمان‌ها اثرگذار بودند. در این جلسات مردم را به مسائل مذهبی دعوت می‌کردند. افراد متدین بودند که در این جلسات شرکت کرده بودند و معنای دین و فتوا و اسلام را می‌فهمیدند. اینها اثرات این جلسات مذهبی بود. در مجموع جلساتی که می‌رفتیم مثلاً در ولادت امام زمان ع به ۲۰۰ نفر می‌رسید و در مناسبت‌های مختلف جلساتی به‌عنوان مکتب اسلام جلسه‌ای به عنوان دعای ندبه و گاهی عناوین مختلف و متنوع دیگر برگزار می‌شد. من چون این جلسات را دوست داشتم، می‌خواستم این سخنرانی‌ها را بشنوم، به‌خصوص ما که اهداف روشنفکرانه داشتیم، لذا به کانون و انجمن تبلیغات اسلامی می‌رفتم.

در شقایق بود و مرحوم تدین که از افراد متدین مشهد بود و در جنگ شهید شدند، تلاش زیادی در جمع‌آوری محصلان و دانشجویان برای این جلسات داشتند. شاید کار ایشان در این موضوع بی‌نظیر بود و دوستی ما با ایشان به خاطر این جلسات بود. گاهی در این جلسات شرکت می‌کردیم و با آقایان آشنا بودیم و نوعاً که جلسات مذهبی داشتیم به

خدا گواه است ایشان در جلسات با طلاب و مبلغان به تکرار می‌فرمودند «من راضی نیستم در منابر نام اسمی از من برده و از من تبلیغ کنید. شما از طرف شخص من به تبلیغ نمی‌روید و از طرف حوزه علمیه و به نام وجود امام زمان ع برای تبلیغ دین می‌روید». تأکید داشتند در منابر از مسائل تقیه‌ای سخنی به میان نیاید و روی مسائل ضروری مردم و اخلاقیات تمرکز شود و فرمایشات ائمه و احادیث اخلاقی آنان و شرح زندگی‌شان تبلیغ شود.

تناسبی که سخنرانی می‌کردیم و منبر می‌رفتیم و به اندازه خودم حقم را از اسلام ادا می‌کردم، به همان نسبت از ما می‌خواستند و ما هم در جلسات شرکت می‌کردیم.

در آن زمان، کمبودهایی داشتیم. کمبود کتاب‌هایی بود که بتوانند پاسخ‌گوی افکار جوان‌ها باشند و کمبودها سخنرانی‌هایی بود که بتوانند جوانان را اشباع کنند و کمبود وسایل ارتباطی و این مسائل بود. مردم، مخصوصاً نسل جوان، تشنه این مسائل بودند و وقتی دکتر مفتاح برای سه روز به مشهد می‌آمدند، شور و هیجان عجیبی برپا می‌شد

که از ایشان استفاده حداکثری داشته باشند. وقتی مرحوم مطهری می‌آمد، می‌توانست پاسخ‌گوی نسل جوان باشد.

اگر توصیه‌ای می‌کردیم (این بود که) با قرآن مأنوس باشید. تفسیری که بتواند پاسخ‌گو باشد، وجود نداشت و وقتی می‌گفتیم کتاب بخوانید، کتابی که مناسب با نیاز جوان‌ها و متناسب با افکار آنها باشد، به اندازه الآن نداشتیم و در برابر خواسته و تقاضای جوان آن روز، روحانیت دستش پر نبود، لذا جلسات سؤال و جواب و این مسائل هرچند جامع‌الشرایط نبود، خیلی

در قم غیر از سطح مراجع، زمینه‌های زیادی درباره مبارزه وجود داشت و افرادی بودند که از وزنه بالا و استخوان علمی برخوردار بودند. این موضوع در مشهد در آن سطح بالا نبودند و افرادی محدود در امر مبارزه فعال بودند و حادثه گوه‌رشاد در حوزه علمیه مشهد یک استثنا بود. (بنابراین) آن آزادی عمل در مبارزه که در تهران و قم دیده می‌شد، در مشهد نبود. تهران که می‌رفتیم، می‌دیدم عکس مرحوم امام در مدرسه‌ها هست؛ مدرسه فیضیه می‌رفتیم، می‌دیدم عکس امام روی دیوار اتاق‌ها هست. من عکس مرحوم امام را در حجره‌ام زده بودم چند دفعه احضار شدم

مورد توجه قرار می‌گرفت. علت توفیق دکتر شریعتی در اجتماع آن روز، همین مسئله بود آقای فخرالدین حجازی در سخنرانی‌اش اصطلاحات و تعبیر روز را به کار می‌برد یا برنامه‌ای در سخنرانی داشت که دانشگاهیان مخاطبش بودند. **س:** مرحوم میلانی برای جبران این کسری‌ها چه کارهایی انجام داد؟

• ایشان که مؤسسه تهیه و پرورش مبلغ تأسیس کردند به خاطر همین مسئله بود. (می‌خواستند طلاب مبلغ) زبان‌های مختلف را یاد بگیرند و به علوم روز مسلط باشند و روش تبلیغ را هم یاد بگیرند؛

یعنی بتوانند بین علوم حوزوی و علوم متداول روز جمع کنند. طبعاً کسی که در این مؤسسه دوره می‌دید و به کمال می‌رسید، نتیجه‌اش را هم می‌دید. دست به قلم هم می‌برد و از منابع استفاده می‌کرد و ترجمه‌ای داشت و محصول این مدرسه، هرچند کم بود، اما کیفیت خوبی داشت. من دو تا درس در این مدرسه آیت‌الله میلانی داشتم؛ مختصرالمعانی و معالم. گاه‌وبی‌گاه هم تفسیر قرآن می‌گفتم که جزء مدرسین مدرسه اول بود که در گسترش طرح فلکه تخریب شد. لازم به ذکر است علما نسبت به طرح

گسترش فلکه خیلی حساس شده بودند. همه می‌گفتند این اقدام ولیان (استاندار خراسان) برای گسترش حرم نیست، برای از بین بردن مدارس دینی و دستگاه آقای میلانی است. یک عده هم می‌گفتند که این طرح را آقای میلانی مطرح کرده است و برخی به‌خاطر رضایت آیت‌الله میلانی از طرح، با ایشان قطع رابطه کردند.

س: در تأسیس این مدرسه، شما به عنوان یک مدرس، فکر نمی‌کردید این متون آموزشی در آن مقطع فرهنگی، نیاز به تغییر دارد؟

• در این موضوع و مسائل شبیه آن، دو عقیده وجود داشت؛ بعضی مخالفت می‌کردند و معتقد بودند این خلاصه‌گویی‌هایی - که امروز مطرح است - آدم را بی‌سواد می‌کند و محصل را به عمق مسائل وارد نمی‌کند. علما و بزرگان ما این متون را خواندند و به این درجات رسیدند و اگر کمتر از آن متون استخوان‌دار باشد، کسی به موفقیت نمی‌رسد، لذا کسی به فکر نوآوری به معنی که امروز مطرح هست - نبود. این نوآوری که امروز حوزه باب شده، اول از قم شروع شد و جا افتاد و به دیگر حوزه‌ها هم گسترش یافت، ولی هنوز بعضی‌ها به روش گذشته حوزه‌ها (معتقد) هستند.

س: ظاهراً نقش مدرسه نواب در تحولات سیاسی و مبارزاتی مهم بوده است؟

• البته یک بار از مدرسه نواب ما را خواستند. برخورد، شدیدتر بود. یک نفر آمد

آنجا توی مدرسه، ما توی مدرسه بودیم گفت دیزی مال کیه، کسی دیزی سفارش داده بود، هی این داد می‌زد دیزی دیزی، من آمدم گفتم طلبه‌ها مشغول تحصیل هستند دادویداد نکن وقتی می‌آید آنجا شماره اتاق را پرسید و مستقیم ببرید. در این بین یک سیدی به نام آقای طباطبایی یزدی آمد که الآن مرحوم شده است. گفت آقا ما برای شما غذا آوردیم ولی این آقا ما را دعوا می‌کنند. ایشان برخوردی با ما داشت، بگومگویی کردیم و رفتیم. فردایش بعد از درس مطول، آقا ادیب خادم مدرسه آمد گفت شما را اطلاعات صحن آستان قدس خواسته‌اند و گفت همه رفقای شما را خواسته‌اند، آنان هم رفته‌اند. از رفقای مدرسه یکی آقای نقیبی طباطبایی بود که از مدرسین بود، یکی آقای غزالی که مدتی مدیر مسئول روزنامه خراسان بود. رفتیم آنجا دیدیم که مهمانش یک ساواکی است و دیزی هم مال آنها بوده. ایشان در مدرسه با رفقاییش رفت‌وآمد داشت. نزدیک مراسم تاج‌گذاری بود. گزارش داده بودند اینها (ما و رفقا)، درباره تاج‌گذاری جلسه برگزار کرده‌اند و حرف زده‌اند، حال آنکه اصلاً جلسه نداشتیم. سؤال از اینجا و آنجا تا اینکه گفتند شما در آن جلسه علیه آن برنامه و تاج‌گذاری چه می‌گفتید؟ در آنجا در اولین برخورد یکی، دو تا را زده بودند، فحش داده بودند و ما هم که رفتیم کتک و لگدمان می‌زدند.

آقای رضازاده که قبلاً رئیس دانشگاه

رضوی بودند و الان از مدرسین سطح خارج هستند و از شاگردان سطح بالای آقای میلانی بود که به احترام ایشان از نجف به مشهد آمده بود و آقای عباس‌پور جزء مدرسین مدرسه آقای میلانی بودند. آقای دربندی، مسئول مدرسه خیرات خان را برداشته بودند، رفته بودند پیش آقای کفایی برای گزارش که هشت طلبه را از صبح برده‌اند تا ۱۱ نگه داشته‌اند، حضرت‌عالی به دادشان برسید. ما را سه ربع نگه داشته بودند که آقای کفایی زنگ زده بودند و برخورد اینها با ما برگشت. توی اتاق آستانه نزدیک دانشگاه رضوی

و پهلوی گنبد مطهر بودیم. برای ما چای آوردند و به همه تعارف کردند و گفتند آقایان قهوه هم موجود است هر کس میل دارد. از همه ما شفاهی و کتبی تعهد گرفتند. برادرم وقتی خبراحضار من را شنیده بود، آمده بود خبر بگیرد، دیدم مثل کسی که مدتی در بیمارستان بوده و مرخص شده است، رنگش زرد و لبها ترکیده است. گفتند شما را چه شده، از مدرسه نواب این دفعه دوم بود که من را برده بودند؛ چون ۱۰، ۱۵ روزی مانده بود به تاج‌گذاری، حساس بودند که از مدرسه نواب به‌عنوان پیش‌گیری، زهرچشم بگیرند.

از معاریف آن خواص، مقام معظم رهبری در مشهد نماز جماعت داشتند و درس. از درس و نماز جماعت و سخنرانی در جهت مبارزه استفاده می‌کردند. در مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) بعد نماز تفسیری داشتند که نوع مجتهدین مشهد آنجا می‌آمدند و جلسات متعددی در منزل‌شان و در مسجد داشتند. به حساب اینکه مرحوم پدرشان که از مقدسین بود و بعضی از آقایان و علما که نمازشان را با نماز جماعت می‌خواندند به نماز پدر ایشان می‌آمدند - از درس ایشان طلبه بیشتر استقبال می‌کردند و درس‌شان و نمازشان مقداری زمینه را برای مبارزه آماده می‌کرد

طلاب و بزرگان و مجاهدینی که الان هم در صف جهاد هستند، از شاگردان مدرسه نواب بودند، اینها روی مدرسه نواب حساسیت داشتند.

س: پس از دهه ۴۰ ما سه نوع طلبه داریم؛ یکی طلبه‌های مدرسه نواب که گرایش به سیاست دارند؛ یک عده میانه‌رو هستند و یک گروه هم مخالف مسائل سیاسی بودند که تعداد و قدرت‌شان کم نبود.

• طبیعی بود که عده‌ای مخالف مبارزه باشند و گروهی موافق و گروه دیگر هم بی تفاوت به امر مبارزه و سیاست بودند، ولی پس از واقعه ۱۵

خرداد و فاجعه مدرسه فیضیه، سخنرانی‌های آگاهی‌آفرین که از سوی طلاب و روحانیت مبارز اتفاق افتاد، موجی ایجاد کرد که دو گروه طلبه‌های روشن و نیمه‌روشن را جذب کرد؛ به‌نحوی که مخالفین این قشر هم ساکت شدند. در داستان مدرسه فیضیه در روز شهادت امام صادق (علیه السلام)، طلبه‌ها را از پشت بام پرت کردند. شاه کل روحانیت را به‌عنوان مرتجع سیاه اعلام کرد و بهایی‌ها از سوی دستگاه پهلوی تقویت می‌شد و مراکز فساد برپا بود و کسی جرئت مخالفت نداشت.

س: در مسئله لوایح شش‌گانه، چه

س: حوزه مشهد نسبت به حوزه قم در امر مبارزه، چه موضع و موقعیتی داشت؟

• در میان اساتید عده‌ای جرأت بیشتری برای مبارزه داشتند و شرایط برای آنان آماده بود و افرادی هم آنان را تقویت می‌کردند. تعداد این افراد در قم بیشتر از مشهد بود. اساتید مشهد نیز بیشتر مربوط به مدرسه نواب بودند. اساتید قم در صحنه بودند، اما اساتید مشهد در این موقعیت قرار نداشتند (در واقع) افرادی که پیش‌قدم بودند، آن شرایط بالای حوزوی را نداشتند. آن تعداد طلبه فاضل با وجود حضرت امام و آقای گلپایگانی در قم، در مشهد نداشتیم؛ افرادی مانند رهبر معظم انقلاب در امر مبارزه با حوزه قم و تهران در ارتباط و تماس بودند.

س: رویکرد مرحوم میلانی و مرحوم کفایی در امر مبارزه و سیاست چه بود؟

• آیت‌الله میلانی در امر مبارزه مخالف دستگاه سیاسی سلطنت بود و به زعم برخی، میانه‌رو نبود، ولی اعتقاد داشت در مبارزه نباید امنیت به هم بخورد و شاه، شیعه است و از طریق مذاکره و نصیحت می‌شود نتیجه گرفت. همین اختلاف‌نظر در مبارزه با شاه، موجب شد یک عده می‌گفتند آقای قمی راست می‌گوید که بی‌باکانه و حتی داغ‌تر از قم باید به میدان آمد. معروف است آیت‌الله میلانی پیام دادند که این تندی مصلحت نیست. لذا در حوزه مشهد یک عده در امر سیاسی از آقای میلانی تبعیت می‌کردند و مشهد مثل قم تند نبود.

اتفاقات و حوادثی در حوزه مشهد آن زمان قابل‌ذکر است؟

• در مسئله لوايح، سر و صدا و بلندگو دستگاه را می‌دیدیم. در رأی‌گیری هم وقتی به طرف بالا خیابان می‌رفتیم، چند تا ماشین از این دهاتی‌های شالی برای (شلوغ کردن) صندوق‌های رأی می‌آوردند. تقسیم اراضی هم در خراسان خیلی جا نیافتاده بود، علتش هم این بود که مردم مقیدتر بودند و دیگر اینکه امکان اداره آن برای همه نبود، چاه و آب و سرمایه می‌خواست و این (کار) استان را به خرابی مطلق می‌کشید. در استان‌های شمال امکان اجرای این طرح بیشتر بود، ولی در این مناطق، معلوم بود امکانش نیست و همه ناراضی بودند، حتی آنان که غیرمذهبی بودند. یک موقعیت استثنایی در کشور پیش آمد که همه مخالف این برنامه بودند. نکته قابل‌توجه این است که مذهبی‌ها جسارت اظهار مخالفت داشتند. اداره اوقاف در آن ایام، از طلبه‌ها دعوت کرد که به سازمان اوقاف بروند و استخدام شوند و حوزه علمیه مشهد آن زمان چند هزار طلبه داشت. ما که به مدرسه خیرات خان رفت‌وآمد داشتیم، پنج نفر هم از این دعوت اوقاف استقبال نکردند و حال آن که حقوقش به ۲۰ تومان می‌رسید و دستگاه به شدت مصر بود و روحانیت مخالف. به خاطر اینکه افکار عمومی و مردم این کار را نمی‌پسندیدند و کسانی هم که این کار را پذیرفتند، جرات نمی‌کردند به مدارس و مراکز دینی بیایند.

آقای کفایی و مرحوم فقیه سبزواری در مبارزه به نسبت نرم‌تر و بلکه یک حالت تردید را در میان طلبه‌ها ایجاد کرده بودند. یک عده‌ای از ایشان پیروی می‌کردند و استادی مانند ادیب، طلاب را نصیحت می‌کرد که در کارها دخالت نکنید، شما را از درس می‌اندازند و به صورت غیرمستقیم تلاش داشت طلاب به درس اهمیت دهند، ولی در کل به این مسائل خوش‌بین نبود، می‌گفت اینها سیاست است.

س: برخی معتقدند حوزه مشهد تحت سرپرستی آقای میلانی، محیطی آرام بود که با سیاست کاری نداشت؟

• فکر نمی‌کنم این طور باشد که مطرح کردید. در قم هم این‌جوری نبود که همه طلبه‌ها در صحنه باشند و همه مراجع مانند امام پیشاپیش جمعیت باشند. بقیه جاها مثل قم و مشهد یک عده در خط مقدم مبارزه بودند، یک عده هم به کارهای معمول حوزوی مشغول بودند (سکوت اختیار کرده بودند) و عده‌ای هم مخالف محسوب می‌شدند. بنابراین در قم هم این‌جور نبود که همه در صحنه باشند. تهران هم همین طور. مثلاً آیت‌الله خوانساری که در تهران بودند همین مشی را داشتند. بقیه مراجع قم غیر از امام، درس‌شان مأمّن از مسایل مبارزاتی بود. یکی، دو تا مدرسه قم این جور بود، بقیه هم مثل مشهد بود. فضلا و علما به مشهد رفت‌وآمد داشتند و حوزه

مشهد به خاطر امام رضا (ع) امتیاز دارد و از همه جا برای درس آقای میلانی می‌آمدند نه به خاطر اینکه مشهد مأمّن از مسایل بود. س: امر مبارزه با دستگاه پهلوی چه وضعیتی داشت؟ ظاهراً مبارزه یک امر شایع و رایج بود؟

• روشن بود که مبارزه، تکلیف است، منتهی بعضی شهادت نداشتند. آن وقت‌ها در مبارزه فعال بودم و زمانی هم اطلاعی می‌دادم. یک شب به من زنگ زدند، آن زمان شهربانی روبه‌روی باغ ملی بود. رفتم، عکس خواستند و چند سؤال از من کردند. چند ماه بعد مرا به کوهسنگی احضار کردند که من به آقای نوغانی گفتم ما را احضار کردند. ما مستأجر بودیم، به صاحبخانه ما گفته بودند به فلانی بگوید ساعت ۹، روز چهارشنبه بیاید خیابان کوهسنگی. خیلی وحشت کردم. به ایشان گفتم، زنگ زد به آقای نوغانی گفتند که باید بروید تا نروید نمی‌دانیم مسئله چیست. گفتم اگر مرا نکه داشتند؟ گفت اگر بخواهند بگیرند از خیابان هم می‌گیرند، وقتی می‌گویند بیایید، یعنی برمی‌گردید. من آن زمان مجرد بودم، پدرم فوت کرده بود با مادر زندگی می‌کردم. سه، چهار نفر کوچک‌تر از من بودند. مرحوم شیخ هادی کدکنی از بستگان من و علمای زاهد مشهد بود. آمد خانه ما و گفت دایی جان مسئولیت این بچه‌ها به عهده شماست. اینها را به سختی اداره می‌کنید.

آخوندهای مربوط به دستگاه دولت بودند و به هر شکلی از دستگاه دفاع می‌کردند.

در زمان اوج مبارزه و انقلاب، اطلاعاتی‌های زیادی از قم و نجف، از سوی مرحوم حکیم و آقای خویی و امام می‌آمد. آن روزها این وسایل چاپ و تکثیر نبود. شب‌ها تا صبح اطلاعات می‌نوشتیم، این قدر من با کوبیه نوشته بودم که گوشت یکی از انگشتانم فرو رفته بود. الان اطلاعاتی‌های آن زمان امام را مثل قل هو الله

حفظ هستیم. در بین طلاب جوان کسی مخالف نبود اما

در بین علما برخی مانند مرحوم کفایی به مبارزه خوش‌بین نبودند و می‌گفتند این کارها تحریکات دشمن است و امنیت را برهم می‌زنند و به حوزه ضربه وارد می‌کند و می‌خواهند حوزه را از بین ببرند و در کشور ناامنی ایجاد کنند. درس‌های مشهد مانند قم تعطیل بود، اما درس آقای ادیب برگزار می‌شد. طلاب معترض بودند که چرا درس آقای ادیب برگزار می‌شود، اگر یک درس هم باشد، به نتیجه نمی‌رسیم. من و سه و چهار نفر دیگر پایه درس‌شان بودیم و ایشان عادت داشت حتی اگر یک نفر هم می‌آمد، درس می‌گفت. تصمیم گرفتیم به درس نرویم تا

در آن زمان، کمبودهایی داشتیم. کمبود کتاب‌هایی بود که بتوانند پاسخ‌گوی افکار جوان‌ها باشند و کمبودها سخنرانی‌هایی بود که بتوانند جوانان را اشباع کنند و کمبود وسایل ارتباطی و این مسائل بود. مردم، مخصوصاً نسل جوان، تشنه این مسائل بودند و وقتی دکتر مفتاح برای سه روز به مشهد می‌آمدند، شور و هیجان عجیبی برپا می‌شد که از ایشان استفاده حداکثری داشته باشند. وقتی مرحوم مطهری می‌آمد، می‌توانست پاسخ‌گوی نسل جوان باشد.

آقایان دیگر اگر برای‌شان مشکلی پیش آمد، دوستانی و مریدانی دارند که سرکشی می‌کنند، ولی تو را اگر بگیرند و ببرند، کسی سراغت نمی‌آید و مادر و بچه‌ها هم از گرسنگی می‌میرند یا آواره می‌شوند. نصیحت می‌کرد شما مثل آقایان به میدان مبارزه نروید. آن زمان من خیلی داغ بودم. بعضی‌ها چنین شرایطی داشتند یا جرأت نمی‌کردند و یا با مبارزه و مخالفت با شاه، مشکل داشتند.

س: جریان فکری و فرهنگی

حوزه مشهد در سال ۱۳۴۲ چه

کسانی بودند و چه رویکردهایی در مبارزه داشتند؟

• پس از سال ۱۳۴۲ با سه قسم روحانیت مواجه بودیم: مجاهدین و مبارزین خط مقدم که زندان می‌رفتند و تبعید می‌شدند. اینها سخنرانی اعتراضی و آگاهی‌بخش می‌کردند و نه تنها با مرحوم کفایی ارتباط نداشتند، بلکه مخالف هم بودند. یک عده از روحانیت نسبت به این طرف و آن طرف بی‌تفاوت بودند؛ نه از انقلابیون دفاع می‌کردند و نه از مخالفان مبارزه طرفداری داشتند. یک عده از روحانیون وابسته بودند یا از آستان قدس یا اوقاف حقوق می‌گرفتند و به‌طور کلی

درس ایشان هم تعطیل شود. یک هفته درس ایشان تعطیل شد، اما بعد از آن یک عده از رفقا به درس رفته بودند که برای من بد تمام شد و به آقای ادیب گفته بودند فاضلی که شما این قدر به او لطف دارید، کلاس

درس‌های شما را تعطیل کرد. ولی ایشان هم به روی خودش نیاورد. اصلاً به این جزئیات اهمیت نمی‌دادند. ولی طلبه‌های جوان این جور نبودند. طلاب یک‌رنگ در امر مبارزه فعال بودند.